

خطی از استاد معلوم



مجله علمی و ادبی
شماره ۱۰۰
۱۳۳۰

فرانک اکائر^(۱) در کتاب «آوای تنهایی»^(۲)، به پراکندگی جغرافیایی رمان و داستان کوتاه پرداخته است. به زعم او، در سده نوزدهم در روسیه و در سده بیستم در آمریکا در زمینه رمان و داستان کوتاه، آثار درجه اولی پدید آمد، ولی در انگلستان که زامگاه رمان است، داستان کوتاه به آن حد از بالندگی نرسید؛ از سوی دیگر، ایرلند در زمینه رمان پیشرفت چندانی نداشته ولی چند داستان نویس درجه اول پرورانده است. اکائر این تفاوتها را نه از لحاظ تمایزهای ساختاری رمان و داستان کوتاه - که بی شک چنین تمایزهایی وجود دارد - بلکه از نظر نگرش فرد به جامعه در کشورهای گوناگون بررسی کرده است. به عقیده وی، رفتارها و نگرشهای ملی بر رشد و تکامل رمان و داستان کوتاه تأثیری بسزا دارد. هر جا نگرش کلی جامعه اساساً بدبینانه است، نویسندگان به شخصیت‌هایی منزوی و بریده از اجتماع گرایش دارند. به عبارات دیگر، مقصود وی آن است که بهترین داستانهای کوتاه را فقط در چنین اوضاع بدبینانه‌ای می‌توان یافت.

به عقیده اکائر، داستان کوتاه اساساً بدبینانه است و انسان را گرفتار در چنگ نیروهای تاریخی و اقتصادی و سیاسی تصویر می‌کند؛ انسانی که می‌خواهد از تقدیر خود رهایی یابد ولی تلاشش همواره محکوم به شکست است. او این نکته را عنصر رمانتیک داستان کوتاه می‌نامد؛ انسان در جامعه‌ای کسل‌کننده که او را درک نمی‌کند تنهاست و در این تنهایی به مبارزه ادامه می‌دهد.

نکته مهم آن است که با توجه به نظر اکائر، آنچه هم از نظر کمی و هم کیفی بر ادبیات کره تسلط داشته داستان کوتاه بوده است. و مهمتر اینکه نگرش روشنفکران کره‌ای اساساً بدبینانه و منفی بوده است. این نگرش امروزه همان قدر قوی و رایج است که در سالهای آغازین رشد و پویایی داستان کوتاه در این کشور، یعنی در دهه ۱۹۲۰، چنین بود. در واقع، همین تأکید بر جنبه‌های منفی و نه مثبت، سرخوردگی و نه امیدواری، نشانه عمده ادبیات مدرن کره است.

داستان کوتاه، شکلی ادبی است که آن را اساساً غربی تلقی می‌کنند و در ادبیات کره ریشه تاریخی ندارد. بد نیست کمی به عقب برگردیم و چگونگی شکل‌گیری و رشد داستان کوتاه را در

این کشور به اجمال بررسی کنیم. به این منظور، سال ۱۸۷۶ یعنی سال «گشودن بندرها» نقطه آغاز مناسبی است. این واقعه و قراردادهایی که با ابرقدرتهای آن زمان بسته شد، پایان‌دهنده دوران عزت‌گزینی و آغاز گرسیل تأثیر از غرب بود؛ تأثیری که سراسر کشور را در بر گرفت. یکی از نویسندگان بنام کره، چای مان شیک^(۳)، داستانی دارد به نام «زندگی حاضری»^(۴)؛ که یکی از رویدادهای آن داستان، قدرت و نفوذ این تغییرات را نشان می‌دهد:

«بعد ماشینی جلو یکی از ستونهای یادبود می‌ایستد. زن و مردی غربی پیاده می‌شوند. مرد توضیحاتی می‌دهد و زن گوش می‌کند. جلو و عقب ستون را خوب نگاه می‌کند. زن حتی چند عکس می‌گیرد. [ناظر] با خود اندیشید «اگر تایی ون گون این را می‌دید.» و بی اختیار لبخندی بر لبهایش نشست... تایی ون گون آخرین دون کیشوت کره بود؛ می‌خواست با یک کدو جلو صاعقه را بگیرد...»

بدیهی است که صاعقه، همان تأثیر و نفوذ غرب را به ذهن می‌آورد و تایی ون گون در گوش می‌لرزید اگر می‌توانست ببیند که این دو جهانگرد دارند از آن ستون یادبود عکس می‌گیرند. میان «گشودن بندرها» و نگارش داستان «زندگی حاضری» نیم سده فاصله است. در این مدت تغییرات نامنتظره‌ای رخ داده، چهره کره کاملاً تغییر کرده است. قبل از سال ۱۸۷۶ میلیون مسیحی نگرش غربی را همراه با افکار خود آورده بودند. پس از سال ۱۸۷۶ نفوذ غرب اوج گرفت و به نهایت رسید. همین نفوذ، آگاهی ملی را دامن زد و نوعی ادبیات مدرن را پدید آورد که همگام با آن آگاهی بود؛ ادبیاتی خالی از سنتهای خود، ادبیاتی که حتی امروزه تاریخ آن حداکثر به شصت سال می‌رسد.

تا آغاز سده بیستم، دو زبان در کره وجود داشت، یکی «هان مون» که زبان ادبی و رسمی به شمار می‌رفت؛ و دیگری «هان گول»، که زبان مردم کوچه و بازار محسوب می‌شد. نفوذ و گسترش اندیشه‌های غربی، نوعی آگاهی و شعور ملی را پدید آورد و نخستین جلوه این آگاهی، بروز نهضت تونگ هاک (به معنای راه و رسم شرقی در مقابل راه و رسم غربی) در پایان سده نوزدهم بود. این نهضت نامنتظره، علیه فساد و بی‌عدالتی شکل گرفته بود. این آگاهی ملی در ادبیات آن دوره به زبان هان گول بازتاب یافت، و ادبیات جدید نام گرفت. این دوره، درست سالهای قبل و بعد از الحاق کره به ژاپن (۱۹۱۰) بود؛ یعنی زمانه بحران و تغییر و روزگار امید و ناامیدی. تجدد از راه می‌رسید و با خود اندیشه‌های تازه و امیدها و هراسهای تازه می‌آورد. روشنفکران آن دوره، جوانانی تحصیل کرده در خارج بودند که با سری انباشته از اندیشه‌های تازه به کشور بازگشته بودند و سرمایه نسل خود محسوب می‌شدند.

ادبیات جدید تلاشی هر چند ناموفق برای تقلید از ادبیات مدرن اروپا بود. رمان، اساساً شکلی تازه و نو بود. و رمانهایی که به نام ادبیات جدید نگارش می‌یافت، چیزی بود میان قصه‌های عشقی قدیمی چینی و رمان مدرن. البته این دوره

ادبیات داستانی

در ادبیات داستانی کره

انتقالی چندان نباید.

«سرشک خون»^(۵) اثر بی این-ژیک چاپ شده به سال ۱۹۰۶ نخستین رمان هامة پسند ادبیات جدید است. این داستان عشقی، از همان فرمول قدیمی پاداش نیکوکار و تنبیه بدکار پیروی می کند و زبان آن سبک واقعه گرایی و قابل قبولی ندارد ولی نخستین رمان از این دست در ادبیات کره به شمار می آید و نشاندهنده از شمارهای جوانان آن روزگار است (مانند آزادی در عشق ورزی و انتخاب همسر، نیاز به آموزش و پرورش جدید، و فراخوانی به روشنگری و تجدید).

در سال ۱۹۰۸ شاهر جوانی به نام چو نام-سون مجله «جوانی» را منتشر کرد که نخستین نشریه نیمه ادبی در تاریخ ادبیات کره بود. وی در این مجله و دیگر نشریاتی که در سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸ با همکاری نویسنده جوان ملی گرایی به نام بی وانگ-سو منتشر می کرد، جایگاهی برای نویسندگان نوپا فراهم آورد تا به بیان عقایدشان بپردازند. ولی این دو پیشقراول بیشتر دلپسته ملی گرایی بودند تا ادبیات، و آثارشان بیشتر برای ترویج ملی گرایی و روشنگری چاپ می شد. سالهای سیاه پس از الحاق، سپری شده، شور و امید بار دیگر سر برآورده بود.

در همین دوران یکی دیگر از آثار پرآوازه تاریخ ادبیات کره ظهور یافت، و آن انتشار نخستین رمان واقعه مدرن به نام «بی ترجم»^(۶) (۱۹۱۷) نوشته بی وانگ-سو بود. رمان «بی ترجم» داستانی رومانتیک است که الگوی پیچیده ای دارد و برتری عشق را بر ازدواج اجباری نشان می دهد. در این اثر، مواردی همچون آموزش غربی، نیاز به فداکاری در راه میهن، و تقابل دنیای قدیم و جدید مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

همان گونه که گفتیم، دهه دوم سده بیستم زمانه امیدواری در کره بود. ولی همه امید و آرزوهای گردآمده در این دوران، با اشتباهی به نام «نهضت استقلال» در مارس ۱۹۱۹ فروپاشید. نهضت اول مارس در تاریخ معاصر کره اهمیتی فراوان دارد. زیرا تأثیرات آن از حیطه سیاسی صرف فراتر رفت و زندگی اجتماعی و روند اقتصادی و از همه بالاتر فعالیت روشنفکری را در بر گرفت. پس از این قیام، دولت ژاپن سیاست آرام سازی کشور را پیشه کرد. انتشار روزنامه ها و مجله های کره ای آزاد شد. تشکیل سازمانها و گروههایی آنها بلامانع بود. هرچند این نشانه بهبود اوضاع برای مردم بود، باید به خاطر داشت که همه این فعالیتها باید زیر نظارت پلیس ژاپن صورت می گرفت و آنها همواره مراقب اندیشه های خرابکارانه بودند. در این دوران، کره هرق در کامیابی بود ولی مردم در آن سهمی نداشتند. در واقع، سیل روزافزون مهاجران ژاپنی از این کامیابی بهره می بردند، در حالی که مردم کره قربانی تجاوز آنها بودند.

شاید بتوان گفت که مهمترین تأثیر نهضت اول مارس سرخوردگی روشنفکران بود. این سرخوردگی را می توان در ادبیات دهه ۱۹۲۰، که آکنده از واقعت گریزی و ناامیدی است، به خوبی دید.

سرخوردگی، راههای پیشرفت روشنفکران را سد کرد. روشنفکران چاره ای نداشتند جز آنکه با همچون شعرای نمادگرا

چشم بر واقعتها فروبندند، یا همچون ملی گرایان شعار «تقویت میهن» بدهند.

راه دیگر البته مارکسیزم بود که از «گروه راه نو» مایه گرفت و با تشکیل انجمنی به نام KAPF - انجمن پرولتاریایی هنرمندان کره - به اوج رسید.

یکی از عبرتهای حاصل از نهضت اول مارس این بود که استقلال فقط با فعالیتهای احساساتی به دست نمی آید. نتیجه منطقی این عبرت، برطمانه تقویت و توسعه کشور بود. بی وانگ-سو یکی از رهبران ادبی بود که این نکته را پذیرفت. وی تا سال ۱۹۱۹ آرمانگرایی رادیکال بود که از طریق آموزش و تجدید راهیمیاییهای عمومی، استقلال را تبلیغ می کرد. ولی بعد به واقعه گرایی که به کارهای آبی و کوتاه مدت می اندیشید و استقلال را همچون هدفی درازمدت در سر داشت، تبدیل شد. وی خواستار تأکید بیشتر بر اخلاق و آموزش و پرورش و بهبودی زندگی اجتماعی بود، و رمانهایش را همچون ابزاری برای تبلیغ اندیشه هایش به کار می گرفت.

طبیعی بود که عده ای در مقابل این نوع ادبیات تبلیغی و سیاسی واکنش نشان دهند. این واکنش در شکل انتشار نخستین نشریه کاملاً ادبی کره، مجله «آفرینش»^(۷)، به سال ۱۹۱۹ بروز یافت. نویسندگان این نشریه، جوانانی تحصیل کرده در ژاپن بودند و رهبری آنان را جوانی آگاه و پرشور به نام کیم تونگ - این بر عهده داشت. آنها عقیده داشتند که هدف ادبیات، تبلیغ سیاسی نیست بلکه باید زندگی را همان گونه که هست نشان دهد. هنر برای هنر وارد زبانشان بود.

در همین دوره، دانشجویان کره ای در ژاپن، عمدتاً از طریق ترجمه با آثار بسیاری از نویسندگان بنام اروپایی آشنا شده بودند. آثار زولا، مویسانو، تولستوی، تورگنیف، داستایوسکی، و اسکار وایلد دنیای تازه ای را به روی آنان گشوده بود. هدف آنان «زندگی همان گونه که هست» بود، و در آن دوران، برای این روشنفکران جوان کره ای، زندگی جز چشم اندازی مهیب و ناریک نبود. در نتیجه، جنبه های منفی آثاری که می خواندند، بیشتر توجهشان را جلب می کرد و بر آنان تأثیر می گذاشت. ظاهراً، همه فشارهای تاریخی و اجتماعی و زیستی، روشنفکران کره ای را در چنگال خود گرفته بود و آنان این را تقدیر خود می پنداشتند. در نتیجه، آثارشان واجد نوعی واقعه گرایی افراق آمیز است که از نظر عملی - نه نظری - به تقدیر گرایی ناتورالیسم فرانسه شبیه است.

در این دوره نویسندگانی سر برآوردند همچون کیم تونگ - این، هیون ژین - گون، ناتو - هیانگ، یوم سانگ - سوپ، چون یونگ - تیک که کره را همان گونه که می دیدند، توصیف می کردند: سرزمینی تیره و گرفته و محزون.

کیم تونگ - این نخستین نویسنده نسل جدید بود؛ آدمی همچون اسکار وایلد، با همان زندگی خصوصی گرفته و غمبار. وی را واقعه گرا، رمانتیک، ملی گرا، زیباشناس، طبیعت گرا و ... نامیده اند. (ظاهراً هر نوع «ایسمی» را به او اطلاق کرده اند). او انسان را در کشمکشی درونی و پایان ناپذیر که به

سرنوشتی محترم رو دارد، گرفتار می‌داند. «سبب زمینی‌ها» یکی از داستانهای نمونه است که در آن، حرص، شخصیت زن داستان را نابود می‌کند. این داستان زندگی فقرای آن دوران را به خوبی ترسیم می‌کند.

یکی دیگر از نویسندگان شاخص این دوره، هیون ژین-گون است که او را گاهی مویسان کره و گاهی چخوف کره نامیده‌اند. وی به سال ۱۹۲۶ کتاب مشهور «سیمای کره» را چاپ کرد. این کتاب مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه اوست که جنبه‌ها و چهره‌های گوناگون کره را ترسیم می‌کند و رنج و محنت شخصیت‌های گوناگون جامعه را هم از روشنفکر و کارگر و پسران خانواده و دختران جوان و پسران ازدواج نکرده نشان می‌دهد و دشواری زندگی در آن دوران را تصویر می‌کند. راه پیش روی هر فرد به ناپودی ختم می‌شود و این سرنوشت ناگزیر و محتمل است. یکی از داستانهای بسیار معروف او «یک روز خوش» است که سرنوشت غم‌انگیز تاجر کران را نشان می‌دهد.

گفتیم که در دهه نخست سده بیستم جریان تازه ادبی در کره تسلط داشت ولی از ۱۹۲۳ به بعد گروه ادبی دیگری به نام «گروه راه نو» سر برآورد و وضعیت دیگری رقم خورد. پس از انقلاب روسیه، اصول و مرام سوسیالیستی در سراسر جهان شیوع یافت. تا اینکه سال ۱۹۲۰ در «سئول» نیز نهضت‌های کارگری به راه افتاد و در سراسر کشور سازمان‌های گوناگونی برای جوانان پا گرفت. «گروه راه نو» بر آن بود تا از طریق ادبیات، اصول سوسیالیسم را گسترش دهد. به این ترتیب، ادبیات کره وارد مرحله‌ای شد که آن را دوره ادبیات پرولتاریایی نامیده‌اند، نه فقط از آن رو که این جریان مسلط ادبی در آن روزگار بود بلکه بیشتر به آن دلیل که این جریان در نبرد با گروه ملی‌گرایان پیروز شد و ده سال بر صحنه ادبی کشور حکم راند. موضوع‌های این ادبیات عبارت بود از فقر، سوء استفاده‌های اجتماعی، و فساد.

در سال ۱۹۲۵ که انجمن KAPF تشکیل شد «گروه راه نو» را در خود جذب کرد. در این دوره، ادبیات محض به فراموشی سپرده شد و دیگر بار ادبیات به وادی تبلیغ سیاسی گام گذاشت. ادبیات این دوره به نبرد گاه مارکسیستها و ملی‌گراها، به بحث‌های صرفاً نظری-بدون هیچ خلاقیت ادبی-تبدیل شد. این گروه‌های پرولتاریایی تا میانه دهه سی در صحنه ادبیات باقی ماندند و سپس پلیس ژاپن آنها را ریشه کن کرد.

در نیمه دوم دهه سی هیچ جریان ادبی مسلطی در صحنه ادبیات این کشور حضور نداشت. ولی تجربه‌های گوناگونی صورت می‌گرفت، از جمله کارهای بی‌سازگاری که می‌کوشید به اعماق ضمیر ناخودآگاه دست یابد. همه داستان‌های او در محیط‌های سرخرنگ و در ذهنی در حال کندوکاو خویش می‌گذرد- ذهن انسانی ناامید که در گرداب ناپودی ناگزیر و محتمل غرق می‌شود.

گروه دیگری از نویسندگان-به ویژه کیم تونگ-نی، هوانگ سون-ون، یی هیو-سوک داستان‌هایی کاملاً تازه و بدیع آفریدند.

دو این دوره، جریان ادبی از گذشته بریده بود. زیرا گذشته نماینده همه چیزهای مخالف روشنگری و تجدید و ملی‌گرایی بود. نویسندگان آنها را اساساً رنگ و بوی کره‌ای داشت به کار می‌گرفتند و به نثری آنگلیکین که کاملاً کره‌ای بود و آن را در گذشته می‌جستند، می‌نوشتند. همه این نویسندگان چنان محبوبیتی یافتند که تا به امروز ادامه دارد. دو تن از آنان، یعنی کیم تونگ-این و هوانگ سون-ون، را بهترین نویسندگان مدرن کره نامیده‌اند.

در دهه چهل تجاوز ژاپن از سر گرفته شد. آزادی کشور در سال ۱۹۴۵ اغتشاش‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی در پی داشت و در ۱۹۵۰ کشور درگیر جنگ داخلی بود. دهه چهل کم‌بارترین دوره در ادبیات این کشور بود.

در دهه پنجاه نسل تازه‌ای از نویسندگان سر برآورد: نویسندگان جوانی که ترس و هراس و محنت جنگ داخلی را چشیده بودند و در آشفته بازار خشونت و فساد جامعه پس از جنگ در پی یافتن معنایی برای زندگی بودند. دنیای ادبیات، درست قبل از جنگ کره، با اگزستانسیالیسم آشنا شده بود و در سال‌های پس از جنگ این نحله فکری بسیار محبوبیت یافت و بر ادبیات آن دوران تأثیری شگرف گذاشت.

چانگ یونگ-هاک و سون چانگ-سوپ، هر یک به شیوه‌ای بس متفاوت، نمایندگان نسل جدیدند و می‌خواهند در جامعه‌ای که همه نظم و نسق آن فروپاشیده، برای زندگی فرد معنایی بیابند. چانگ یونگ-هاک داستانی دارد به نام «شعرهای جان»^(۸). در این داستان، اردوی زندانیان نمادی است از جامعه پس از جنگ که ابتدایی‌ترین نیازهای انسان را از او دریغ می‌کند. تلاش قهرمان داستان برای فرار محکوم به شکست است چون فرد نمی‌تواند به جامعه غلبه کند. مضمون مکرر این دوره آن است که جامعه فرد را شکست می‌دهد. و این جامعه که فرد نمی‌تواند به آن اطمینان کند، جامعه‌ای که همه تاب و توان فرد را در هم می‌کوبد، مبنای شخصیت‌های عجیب و غریبی است که دنیای سون چانگ-سوپ را آکنده‌اند، آدم‌هایی بدون اخلاق‌گرایی، آدم‌هایی مدفون در گرداب نهمی‌ها و عقده‌ها. در هیچ یک از داستان‌های او نمی‌توان آدمی معمولی و بهنجار یافت.

«اشتباه» نوشته یی بوم-سون داستانی تکان‌دهنده درباره جامعه پس از جنگ است. این داستان نمونه مناسبی است از نزاع‌ها و کشمکش‌هایی که دنیای روشنفکران پس از جنگ را دربر گرفته است. قهرمان داستان، چول-مو، در اداره‌ای در پایین شهر کار می‌کند و دست‌خور و نمیری می‌گیرد و چنان فقیر است که هیچ شور زندگی در او نمانده. مادرش دیوانه است و پیوسته می‌گوید: «بیا برگردیم»، منظورش آن است که به زندگی صاف و ساده قبلی‌شان در روستا بازگردند. همسرش فارغ التحصیل رشته موسیقی است؛ زمانی زیبا بوده ولی دوباره باردار است و زیبایی و طراوتش را از دست داده. برادر کوچک‌ترش چون از ارزش اخراج شده دیگر نتوانسته کاری پیدا کند و خواهر کوچک‌ترش روسپی است. در نتیجه همه بار

زندگی خانواده بر دوش چول-هر افتاده. او با تقلای بسیار، و بدون هیچ شور و امیدی، سعی دارد زندگی را بگرداند. تنها دلخوشی اش این است که آدم نباید از نظر وجدانی تنزل یابد، و هر تنزل دیگری قابل تحمل است. برادر کوچکتر مخالف دیدگاه اوست. به عقیده او وجدان فقط مایه عذاب است. چرا باید به سبب توجه به وجدان در فقر زندگی کرد آن هم هنگامی که دیگران به سبب بی وجدانی مال و ثروت می اندوزند؟ وی به هیچ حد و مانع اخلاقی معتقد نیست، هیچ قانون و قاعده ای را به رسمیت نمی شناسد جز قاعده ای را که می گوید انسان باید هر چه را می خواهد به دست بیاورد، فارغ از اینکه خواسته های او به چه قیمتی برای دیگران تمام می شود. برادر کوچکتر در حین دزدی دستگیر می شود. وقتی چول-هو برای دیدارش به کلاتری می رود، برایش خبر می آورند که همسرش ناگهان بیمار شده و فوت کرده. ناامیدی سرپای چول-هورا هرگز بر می گیرد. در پایان داستان، چول-هو سوار تاکسی شده و در خیابانهای شهر بی هدف سرگردان است- کاری که برای او ولخرجی زیادی است- وزیر لب زمزمه می کند «شاید من اشتباه خداوند باشم».

این داستان، تصویری بی رحمانه از جامعه پس از جنگ است؛ مضمونی که در داستانهای نویسندگان نسل جدید-مانند سوکی-ون، پارک یونگ-نی، اوسانگ-ون، چانگ-سوپ و بعدها کیم-سونگ-اوک-باوها تکرار می شود.

داستان «ستول»، ۱۹۶۴، زیستان، نوشته کیم سونگ-اوک جامعه ای را ترسیم می کند که در آن هیچ تابلو و علامت و راهنمایی وجود ندارد، جامعه ای که همه نظم و نظامش درهم ریخته است.

برای کوتاه کردن سخن، کلام را در همین جا به پایان می بریم و توجه شما را به چند داستان کوتاه از نویسندگان پس از جنگ جلب می کنیم. در انتخاب و ترجمه این داستانها، ساختار ادبی و کوتاهی داستان و برخی از ملاحظات فرهنگی را مدنظر داشته ایم.

درباره نویسندگان

• کیم تانگ نی (Kim Tongni). متولد ۱۹۱۳ در کچونگ ژو، پایتخت باستانی سلسله «سیلا»، در ساحل جنوب شرقی کره است. وی از سال ۱۹۳۴ به انتشار داستانهایش پرداخت. در دوران اشغال کره به دست ژاپنها مدتی فعالیت ادبی اش متوقف ماند، زیرا از همکاری با حکومت سر باز زد. اما پس از آزادی کره به سال ۱۹۴۵ فعالیت ادبی را ادامه نویسدگان چپ که با آغاز جنگ کره در صحنه ادبی این کشور حضور داشتند، متمرکز ساخت. کیم، چندین مجموعه داستان کوتاه و شمار زیادی رمان و مقالات انتقادی نوشته است. گزیده آثارش در پنج جلد به سال ۱۹۶۸ انتشار یافت. او در دوران طولانی نویسندگی اش جوایز متعددی را از آن خود ساخته است، از جمله جایزه فرهنگستان هنرهای کره و جایزه فرهنگی اول مارس. داستانهای او که از باورهای عامیانه مردم الهام گرفته است، هنوز جزو مهمترین آثار ادبیات مدرن این کشور به شمار

می رود.

• سونو هووی (Sonu Hwi). متولد ۱۹۲۲ در استان پونگان شمالی در شمال کره است. در دوران جنگ کره در سمت افسر آموزش و اطلاعات خدمت می کرد. حتی پیش از آنکه به سال ۱۹۵۸ با سمت سرتیپی از ارتش بازنشسته شود، داستانهایش در مجلات گوناگون به چاپ می رسید. داستانهای اولیه اش بر اهمیت مهارت همه جانبه اجتماعی تأکید دارد. داستانهای فراوان و چگونگی رمان نوشته که برخی از آنها هنوز ناتمام مانده. بعدها که سرتیپی چندین روزنامه را بر عهده گرفت فعالیت ادبی اش کاهش یافت. آقای سونو هم اکنون سردبیر روزنامه «چوسون ایلبو»، یکی از روزنامه های معتبر شهر ستول است.

• پاک یونگ ژون (Pak Yongjun). متولد ۱۹۱۱ در جنوب استان پیونگ یانگ و فارغ التحصیل دانشگاه پیونگی است. وی هم اکنون در همین دانشگاه استاد ادبیات کره است. از سال ۱۹۳۴ که نوشته هایش چند جایزه مهم را ربود، معروف شد. گزیده داستانهای هم تاهش در هشت مجلد به چاپ رسیده و بیش از دوازده رمان نوشته است. نوشته های او جایزه های مهمی را از آن وی کرده است، از جمله جایزه فرهنگستان هنرهای کره و جایزه فرهنگی شهر ستول. مضمون اغلب نوشته هایش، شهرهای مدرن و شهرنشیمان امروزی است. «سقف سه گوش ناقوس» (۱۹۵۵) را بهترین رمان او دانسته اند.

• یی. هوچ اول (Yi Hoch'ol). متولد ۱۹۳۲ در شهر ون سان در شمال استان هامگ یونگ است. هنگام جنگ کره از مرز گذشته خود را به کره جنوبی رساند. بعدها به کارهای پیش پا افتاده گوناگونی، مانند باری در لنگرگاه پرداخت که این تجارب در آثار اولیه اش بازتاب یافته است. وی پنج رمان نوشته که از جمله می توان رمان معروف «ستول ظرفیتش تکمیل است» (۱۹۶۷) را نام برد. آقای یی گزیده داستانهایش را در دو مجلد منتشر کرده است. وی به سال ۱۹۶۶ به دلیل نوشتن داستان «ساییدگی تازوی پوست» جایزه ادبی «کانشان» را از آن خود کرد. این داستان یادآور نمایشنامه «باغ آلبالو» (۱۹۶۶) میخوف است.

• نام چانگ هیون (Nami Chang hyon). متولد ۱۹۳۳ در شهر تانگ زین در جنوب استان چونگ چانگ است. پس از پایان یافتن تحصیلاتش در دبیرستان کشاورزی، فعالیت ادبی اش را از سال ۱۹۵۷ آغاز کرد. وی تاکنون سه مجموعه داستان و چند رمان منتشر کرده است. او تمثیل و فانتزی و واقعگرایی را آزادانه به کار می گیرد. به همین دلیل آثارش در مرزی باریک میان هجو و گزارش قرار دارد. □

پانویس:

1. Frank O'Connor
2. The Lonely Voice
3. Chae Manshik
4. Ready-made Life
5. Tears of Blood
6. The Heart less
7. Creation
8. The Poetry of John
9. The Misfire